



دومین کنفرانس ملی مدیریت و تجارت الکترونیک ۳۰ دی ۱۴۰۰ - تهران

تربیت سیاسی و تجلی ارزشهای اسلامی در عرصه مدیریت

حمید سالاری سعیدی

مدیریت شعب بانک سپه منطقه کرمان

دانشجوی دکتری تخصصی مدیریت دولتی، رفتار سازمانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان، کرمان، ایران.

hasalari92@gmail.com

چکیده:

یکی از مهمترین مباحث نوپا و میان رشته ای که امروزه ذهن تعداد کثیری از دانش پژوهان و سیاستمداران را درگیر خود کرده نقش تربیت سیاسی در جوامع اسلامی است. تربیت سیاسی یکی از مهمترین انواع تربیت است که در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه نقش بسزایی دارد. واژه تربیت سیاسی برگرفته از دو مفهوم مستقل تربیت و سیاست است که در پرورش فضائل دانش و مهارت های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بازسازی جامعه است. مدیریت نیز در زندگی بشر جایگاه ویژه ای دارد، اصولاً نوع و نگرش انسان به عالم هستی روش و نوع مدیریت او را مشخص می کند. در نظام ارزشی اسلامی انگیزه های فردی و گروهی جهت دهنده نیست بلکه جهت دهنده ارزشهای الهی است. مدیریت الهی در جوامع بشری انقدر رسم است که خداوند رسولانی را برای سرپرستی و هدایت بشر می فرستد و هرگز انسانها را بدون مدیر و راهنما و رهبر نمی گذارد. در این مقاله مفاهیم تربیت، سیاست، تربیت سیاسی، و مدیریت اسلامی و رابطه تنگاتنگ تربیت سیاسی و تجلی ارزش های اسلامی در عرصه مدیریت مورد بررسی قرار می گیرد.

کلمات کلیدی: تربیت، سیاست، تربیت سیاسی، مدیریت، ارزش های اسلامی

مقدمه:

کمال انسان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی رسیدن به قرب الهی و حیات طیبه است. این هدف غایی از طریق اهداف زیر قابل دسترس می شود:

(۱) اهداف اعتقادی، (۲) اهداف اخلاقی، (۳) اهداف علمی آموزشی (۴) فرهنگی هنری (۵) اهداف اجتماعی، (۶) اهداف زیستی، (۷) اهداف سیاسی، اهداف اقتصادی. و اهداف فوق با ریزمجموعه اهداف در دوره های تحصیلی و کتب درسی خود را نشان می دهند، چنانچه مشاهده می شود یکی از اهداف کلی نظام اسلامی، هدف سیاسی و به تبع آن تربیت سیاسی می باشد. اما باید ابتدا پرسید تربیت سیاسی چیست و چه راهکارهای عملی برای تربیت سیاسی و اجتماعی وجود دارد؟



دومین کنفرانس ملی مدیریت و تجارت الکترونیک

۳۰ دی ۱۴۰۰ - تهران

سخن گفتن درباره " تربیت سیاسی " از دشواری مضاعفی برخوردار است؛ به این دلیل که تربیت انسان در دنیای معاصر، امری بسیار دشوار و پیچیده است. دنیای امروز دنیایی است که انسان در بند دام های بسیاری گرفتار آمده و تکنولوژی که بنا بود انسان را به پیشرفت برساند، او را به "شیء شدگی"، "هبوط" و "اخلاق در زمین" رسانده است.

هستی پر رمز و راز که در دنیای قدیم، آدمی، با آن همنوا و همساز بود به دنیای بی رمز و راز تبدیل شده است. رها شدن انسان از دام های تودرتوی روزگار ما و شناخت عظمت درونی خویش و دریافت جایگاه خود در هستی به عنوان خلیفه الله (انا جلعناک فی الارض خلیفه) و رهسپار شدن به سمت مبدأ و منتهای خود (انا لله و انا الیه راجعون) از درون مایه های تربیت دینی است که ره یافتن بدان بسیار دشوار و پیچیده گردیده است.

از سوی دیگر، شناخت قدرت و شبکه بسیار وسیع آن که تمامی شئون انسان را در بر گرفته است و مواجهه آگاهانه با نظام های بسیار پیچیده قدرت، از امور سرمقاله بسیار مهمی است که سیاست ورزی و تربیت سیاسی ناظر به آن ها است.

ارتباط تربیت سیاسی در نظام اسلامی با ارزش های اسلامی، از دیر زمان مورد توجه بوده و بسیاری از صاحب نظران رابطه میان مقوله ای این دو بخش، اشاره کرده اند و پیوند تنگاتنگ تربیت عناصر نهادهای سیاسی را از بد و تحصیل با ارزش های اسلامی مورد تأکید قرار داده اند. از جمله « ارسطو » اظهار می کند: « در میان تمام چیزهایی که بیان کرده ام، آنچه بیشترین سهم را در دوام و قوام قوانین دارد، سازگاری آموزش و پرورش با نوع دولت است و این چیزی است که جهانیان از آن غافل هستند. بهترین قوانین نیز- حتی اگر توسط تمام افراد جامعه هم معتبر و مشروع دانسته شود - در صورتی ارزش و اعتبار خواهند داشت که به وسیله آموزش و پرورش به نسل جوان آموخته شوند و آموزش و پرورش نیز با قوانین مزبور تطابق داشته باشند. » (فلسفه آموزش و پرورش، فیلیپ جی اسمیت، سعید بهشتی، ص ۵۹)

تأکید « ارسطو » بر ضرورت تجانس و سازگاری نظام آموزشی با نهاد حکومت، بی جهت نبود. تجربه حکومت های یونانی، این جمع بندی را در فرایند وی نهاد که ثبات اجتماعی - سیاسی، از طریق نهادهای آموزشی، پدید می آید. حکومت ها و قوانین اجتماعی، در ارتباطی فعال با نظام آموزشی می زیند و امکان ادامه بقا می یابند به مرور و با حضور عصر تغییر و تحول، نقش نهادهای آموزشی در تغییرات سیاسی - اجتماعی نیز، مورد تأکید قرار گرفت. در این بازیافت ها، روشن شد که دوره تحول نیز جز با تغییرات در نظام آموزشی، ممکن نخواهد بود. در این نگاه، نقش آموزش و پرورش نه در ثبات، بلکه در تغییرات سیاسی - اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفت و رابطه های آن دو، فحص و کنکاش گردید.

به نوشته برخی از مؤلفان: «نظام آموزش و پرورش یکی از کارگزاران مسؤول در فراگرد پرورش سیاسی است. محققان... همبستگی های مثبتی بین آموزش و پرورش و آگاهی و مشارکت سیاسی مشاهده کرده و نتیجه گرفته اند که برخورداری از تحصیلات رسمی بالاترین تأثیر را بر نگرش های سیاسی دارد و هیچ متغیر دیگری در تعیین نگرش های سیاسی، با متغیر آموزش و پرورش قابل مقایسه نیست» (جامعه شناسی آموزش و پرورش، دکتر علی علاقه بند، ص ۷۴)

تربیت سیاسی:

یکی از مباحث نوپا و میان رشته ای که امروزه ذهن برخی از محققان و سیاستمداران را مشغول خود ساخته مسأله تربیت سیاسی است. تربیت سیاسی یکی از مهمترین انواع تربیت است که در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه نقش اساسی دارد از آنجا که مفهوم شناسی دقیق هر عنوان و موضوعی مشکلات تحقیق را کم می کند این مقاله گداری به مفهوم شناسی تربیت اسلامی دارد. از آنجا



دومین کنفرانس ملی مدیریت و تجارت الکترونیک

۳۰ دی ۱۴۰۰ - تهران

که موضوع تربیت سیاسی بسیار گسترده است پژوهش هایی در باره آن انجام گرفته که از میان آنها می توان به پژوهش ای زیر اشاره کرد

- ۱- تربیت سیاسی در اندیشه هابز، نویسنده جفری وگان، مترجم حسین بشیریه
- ۲- کتاب تربیت سیاسی اجتماعی و حیاتی، نوشته ی محمد حسین الهی زاده
- ۳- کتاب تربیت سیاسی، نوشته ی محمد حسن فاطمی راد و دیگران
- ۴- مقاله تربیت سیاسی در پرتو انتظار، تالیف سید مهدی مهدوی
- ۵- مقاله مبانی و مولفه های تربیت سیاسی از دیدگاه امام خمینی، نوشته ی احمد ساحشوری
- ۶- مقاله بررسی اهداف تربیت سیاسی در قرآن با تاکید بر مبانی اصول تربیتی، تالیف محمد داودی

مفهوم تربیت سیاسی، تربیت، سیاست:

تکیه گاه دعوت اسلامی، تربیت است، اسلام آیین تربیت و سازندگی است. کتاب نهج البلاغه، که حاوی سخنان امام علی (ع) است از منابع اساسی در این زمینه است. هدف تربیت سیاسی در اسلام و نهج البلاغه، تربیت عموم مردم و کارگزاران حکومتی بر اساس معیارها و اصول اخلاقی است؛ همچنین هدف، تربیت شهروندانی است که وظایف سیاسی و دینی خود را بشناسند و به آن پای بند باشند و تربیت کارگزارانی که مهارت تدبیر جامعه را بر اساس آموزه های دین اسلام به دست آورند و آن را اجرا کنند؛ زیرا یکی از مسائل مهم و مورد توجه هر نظام سیاسی، چگونگی عملکرد کارگزاران است به گونه ای که رفتار درست و سنجیده آنان در استحکام پایه های نظام نقشی شایسته داشته باشد.

تربیت سیاسی یعنی شکوفاسازی استعدادهای مدیریتی و سیاسی فرد همراه با پرورش ارزش های اسلامی، انسانی و وجدانی اوست. به دیگر سخن، تربیت سیاسی یعنی پرورش انسان هایی آگاه، شایسته و متعهد. انسان هایی که خود را در برابر خدا و خلق خدا، مسؤول بدانند و در اداره و سامان دهی منطقه مأموریت خود و دیگر عرصه های سیاسی، درونی (همانند روابط با مردم و رعایت حقوق آنان) و بیرونی (مسائل جهانی و بین المللی ...) به وظایف و مسؤولیتهای خود عمل کنند.

“تربیت سیاسی” یعنی پرورش و شکوفاسازی استعدادهایی که مربوط به بعد سیاسی انسان و ویژگی عمومی او، یعنی قدرت است. تا از این راه، مرتبی ضمن فهم روابط قدرت و پیچیدگی نظام های سیاسی در درون شبکه وسیع قدرت، آگاهانه و فعال، عمل نماید. برای تبیین مفهوم تربیت سیاسی ابتدا باید واژه تربیت و سیاست را بررسی سپس با استفاده از مفهوم بدست آمده معنای تربیت سیاسی رانقد و تحلیل کنیم و واژه تربیت از ریشه (ربو، پرو) یا (ربا، ربی) یا (راب) به معنای رشد و نمو افزودن پرورش جسمی و اصلاح و جمع کردن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۰-۲۱، فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۱۷) واژه تربیت را از ماده ی (رب) به معنای (نگهداری کردن، مراعات کردن و مصالح رادر نظر گرفتن و پرورش دادن) می دانند. ابن اثیر می گوید واژه تربیت از ریشه (رب) به معنی اصلاح و تدبیر و سرپرستی کردن، خوب رسیدگی کردن و به اتمام رساندن و کامل کردن است. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۷۹، ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۹۹، طریحی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۵)

موضوع تربیت به عنوان یک موضوع اخلاقی فرهنگی همیشه مورد توجه و دغدغه اجتماعی دانشمندان اسلامی و تاثیر گذاران علمی فرهنگی جامعه بوده و نسبت به اجرایی شدن آن تلاش های بسیاری شده است بطوری که ابن سینا در تعریف تربیت می گوید :



دومین کنفرانس ملی مدیریت و تجارت الکترونیک

۳۰ دی ۱۴۰۰ - تهران

تعلیم و تربیت عبارت است از برنامه ریزی و فعالیت محاسبه شده به منظور رشد کودک سلامت خانواده و تدبیر شیون اجتماعی برای رسیدن انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی. (راهنمایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۸۴)

این تعریف به نوعی انسان را با یک برنامه ریزی منظم و دقیق براساس آینده نگری در دوحوزه فردی و اجتماعی به سرمنزل مقصود می رساند که همان سعادت و کمال در دنیا و آخرت است. گفتنی است در این تقسیم بندی حوزه اجتماعی هم به دو بخش اجتماع کوچک یعنی خانواده و اجتماع بزرگ یعنی جامعه تقسیم می شود..

تربیت معانی گوناگونی دارد در فرهنگ لغات برای واژه تربیت ذکر شده است که از جمله آنها پروراندن، پرورش دادن، یاددادن، بارآوردن است. (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۱۴، ص ۵۵)

استاد مطهری نیز در این باره می نویسد: تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی که بالقوه در یک شی موجود است بر فضیلت درآوردن و پروراندن، بنابراین تربیت فقط در مورد جانداران، بعضی گیاهان و حیوان و انسان صادق است. (مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۸۴، ص ۱۸۳)

واژه سیاست نیز از ماده ی سوس (ساس) به معانی زیر آمده است:

۱- سیاست به معنای امر ونهی کردن، به رعیت امرکردن و اقدام کردن به کاری و انجام کاری است برای چیزی (کسی) که به مصلحت آن است.

۲- سیاست به کار کسی گفته می شود که مهتری و تیماری چهارپایان را انجام می دهد و حاکم و سیاست مدار به کسی گفته می شود که به اصلاح مردم و کارهای آنان می پردازد.

بنابراین سیاست یعنی مصالح یک چیز یا شخص یا گروهی را در نظر گرفتن و اقدام جدی برای آن مصالح در حق آنان است. در واقع سیاست چشم دور نگر جامعه است که از بالا و با احاطه بر همه چیز و همه کس مصلحت ها را رصد می کند و به تناسب موقعیت زمانی و مکانی برای افراد و کلیت جامعه تصمیم می گیرد. در اصطلاح سیاست به معنای درست خود همان تربیت کردن است، تربیت یعنی پروراندن فضایی کم طیف در ادبی و پروراندن نهاده است. (عنایت، ۱۳۹۰، ص ۴)

ارسطو سیاست را محصول ضعف انسان می داند که به سبب رفع نیاز های خود محتاج به دیگران است و اجتماع خانواده برای رفع این نیاز های جامعه را تشکیل می دهد و برای آن دولت انتخاب می کند تا برای رفع نیاز اجتماع و تعیین اهداف سعادت مندانه و رساندن به این اهداف اقداماتی را انجام دهد. بنابراین به مطالب یادشده می توان گفت: تربیت با هر عنوان و شرایطی نمی تواند از سیاست جدا باشد و منظور از سیاست مشی و روشی است که در آن به روابط متقابل مردم با زمامداران وضع و تشریح قوانین و کیفیت تحزب برای پیشبرد اهداف پرداخته می شود. ادبی نمی تواند دور از اجتماع و برکنار از تاثیرات سیاسی به زندگی ادامه دهد پس باید از جوانب آن آگاه باشد. (قایمی امیری، ۱۳۹۰، ص ۲۴-۲۵)

واژه سیاست معرکه ارا و نظرات اندیشمندان مختلف است که براساس پیش فرض های خویش در مورد انسان و جامعه به تعریف آن پرداخته اند. چون هر مکتب سیاسی بر اساس اصول و مبانی نظری خود هدف های ویژه ای را دنبال می کند. واژه سیاست در لغت به معنای اصلاح امور، خلق اداره کردن و حکم راندن بر رعیت یاریاست نمودن است. دکتر عالم در تعریف سیاست می نویسد: سیاست رهبری صلح امیز روابط میان افراد، گروه ها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای حکومتی در داخل یک کشور در روابط میان یک دولت با دولت های دیگر در عرصه جهانی است. (عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم و سیاست، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۳۰)



دومین کنفرانس ملی مدیریت و تجارت الکترونیک

۳۰ دی ۱۴۰۰ - تهران

علامه محمد تقی جعفری نیز سیاست را این چنین تعریف می کند: سیاست به معنای حقیقی عبارت است از مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسانها حیات معقول (جعفری، محمدتقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، قم، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۹، ص ۴۷). در اینجا مقصود مسایل جاری یک جامعه و کشور اعم از فعالیت های و مسایل اجتماعی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی را می توان مد نظر داشت که افراد جامعه در آن نقش دارند.

تربیت سیاسی:

باتوجه به اختلاف در مفهوم تربیت و سیاست تعاریف متفاوتی نیز از تربیت سیاسی شده است. جان الیاس در بیان مفهوم تربیت سیاسی می نویسد: تربیت سیاسی پرورش فضایل دانش و مهارتهای مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در باز سازی آگاهانه جامعه خود است. (ر.ک: الیاس، فلسفه تعلیم و تربیت، ترجمه عبدالرضا ضرابی، قم، موسسه آموزش و پرورش امام خمینی (ره) ۱۳۸۵، ص ۱۸۰) و اموری همچون تربیت شهروندان، گزینش رهبران سیاسی، ایجادیک همبستگی سیاسی، حفظ قدرت سیاسی، اجتماعی کردن افراد برای نظام های سیاسی، نقد نظام سیاسی موجود در تربیت شهروندان جهانی، از جمله اهدافی است که برای تربیت سیاسی ذکر می کند. (همان)

بنابراین یکی از نویسندگان عرب مفهوم و اهداف تربیت سیاسی را چنین میتوان بیان کرد: تربیت سیاسی پروسه ای است که به ایجاد شخصیتی عقلانی، منتقد و توانا در گفت و گوهای سازنده و توانمند در عملکردهایی که به بهبود هرچه بیشتر وضعیت می انجامد، به این معنی که تقویت بینش انسان به صورتی که اهل نظر بوده توانایی تحصیل کسب بینش سیاسی مستقل را برای خود به ارمغان آورده که هدف از آن پرداختن به رشد و گسترش روز افزون بینش و دیدگاه هایی است که در برگیرنده ارزش ها اعتقادات و جهت گیری های و عواطف سیاسی می باشد. به صورتی که شخص نسبت به موضع گیری های سیاسی، قضایای محلی، منطقه ای و جانی آگاه و مطلع باشد و همچنین بر مشارکت و فعالیت های دقیق در صحنه سیاسی و اجتماعی به طور کلی توانا باشد و نیز از اهداف آن تقویت بنیه مشارکت سیاسی انسان به نحوی که قدرت و توانایی فعالیت و مشارکت سیاسی را در جامعه با احساس مسیولیت و داشتن شوق و علاقه برای ایجاد تغییر و تحول در تمام اشکال و عناوین وجود که برای ایجاد تغییر و تحول بهتر بیانجامد داشته باشد. (مصطفی محمد طحان، چالش های سیاسی جنبش اسلامی، معاصر، ترجمه خالد عزیزی، تهران، نشر احسان)

ارکان تربیت سیاسی :

در پرورش سیاسی، بر سه عنصر اصلی تأکید شده است.

(۱) شناخت: شخص درباره نظام سیاسی چه می داند و چه اعتقادی دارد؟

(۲) احساس: شخص چه احساسی نسبت به نظام دارد؟ (شامل وظیفه شناسی، وفاداری، حس تعهدات شهروندی و ...)

نظام های سیاسی - حتی عقلانی ترین آنها - به احساساتی ویژه در شهروندان خویش، نیازمندند. احساسی که بتواند رابطه شناختی - معرفتی را، تعمیق بخشد، پایدار کند و یا حداقل در استواری آن مدد رساند. در این میان نظام های انقلابی، به این نکته وابسته ترند .

این نظام ها، از یک سو داعیه تغییر و دگرگونی را دارند و از سوی دیگر پس از پیروزی، به تثبیت و تحکیم موقعیت خویش در برابر بازمانده های رژیم قبل از انقلاب - و نیز داعیه داران جدید - سخت محتاجند. ترکیب دو عنصر تغییر و علاقه به ثبات در نظام های



دومین کنفرانس ملی مدیریت و تجارت الکترونیک

۳۰ دی ۱۴۰۰ - تهران

انقلابی، ایجاب می کند که احساسی متناسب پدید آید تا بتواند شهروندان انقلابی را، در عین شور و اشتیاق به تحول و دگرگونی، به حفظ و تحکیم اساس نظام انقلابی، وفادار نگاه دارد. و این نکته خود از پیچیدگی های دوره گذار انقلاب هاست. دوره ای که اگر کارگزاران و رهبران انقلاب در تلفیق معرفت و احساس متناسب با این دوره، کوتاهی ورزند یا روحیه تغییر و تحول خواهی، چون سیلاب بنیان برانداز، خود نظام سیاسی انقلابی را درهم خواهد ریخت و یا به سرعت عناصر تغییرخواهانه نهضت، به رکود می انجامد و سرخوردگی سیاسی را در جامعه انقلابی پدید خواهد آورد.

۳) حس شایستگی سیاسی: نقش شخص در نظام سیاسی چیست؟ و چه می تواند باشد؟ تربیت سیاسی، علاوه بر دو رکن شناخت و احساس سیاسی، نیازمند تعیین جایگاه فرد در نظام سیاسی است. شخص و موقعیت او در نظام، بایستی تفسیر شود، قابلیت های خویش را پیدا کند و به درستی دریابد که چه کارهایی در توان و در مسؤولیت اوست. (جامعه شناسی آموزش و پرورش، دکتر علی علاقه بند، ص ۷۴)

عوامل تربیت سیاسی:

جامعه پذیری سیاسی چون دیگر اشکال و چهره های جامعه پذیری، در یک پروسه و جریان مستمر شکل می گیرد. عوامل مختلف - با سهم های متفاوت - در شکل گیری شخصیت سیاسی فرد، مؤثرند. بی تردید، برای یک نظام سیاسی، این نکته حائز اهمیت است که از عوامل مؤثر، سود جوید تا بتواند شخصیت سیاسی شهروندان را متناسب با نیازها و آرمان های سیاسی نظام، شکل دهد. برخی از جامعه شناسان، عوامل شکل گیری شخصیت سیاسی فرد را، به دو دسته تقسیم کرده اند: دسته نخستین، عوامل اولیه جامعه پذیری سیاسی است که در این بخش، تماس های نزدیک و چهره به چهره تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را محقق می کند. عواملی چون خانواده، گروه همسال و ... در این بخش می گنجند. دسته دوم، عواملی که تماس های چهره به چهره و نزدیک، نقش چندانی در آن ندارند. عواملی مانند: مدرسه، احزاب، اتحادیه ها، رسانه های گروهی و ... (توسعه سیاسی و تحول اداری، دکتر عبدالعلی قوام، ص ۷۶ به بعد).

نقش خانواده در شکل گیری شخصیت سیاسی:

در کارکردهای نهاد خانواده، نکات مختلفی چون کارکرد تولید، آموزش حرفه و فن، تعلیم و تربیت و ... ذکر گردیده است. در این میان به نقش «خانواده» در پرورش سیاسی، توجه کمتری مبذول شده است، اما کم و بیش تذکرات و دیدگاه هائی در این زمینه، ارائه گردیده است. از جمله: «تجربیات اولیه در مشارکت در تصمیم گیری خانواده، می تواند فهم کودک را در مورد صلاحیت سیاسی افزایش دهد و موجب مهارت وی در امور سیاسی شود. این مشارکت ها و کسب مهارت ها زمینه شرکت فعال فرد به هنگام بزرگسالی در نظام سیاسی خواهد شد.

«برای استیسی» از جمله صاحب نظرانی است که اعتقاد دارند در خانواده ای که درباره مسائل آزادانه بحث می کنند، نوعی جامعه پذیری سیاسی شکل می گیرد که کودکان را به فراگیری شایستگی سیاسی و تعهدات مربوط به آن توانا می سازد» (همان مدرک، ص ۷۸)

در این میان، دو نکته یاد کردنی تر می نماید: اولاً تأثیری که نهاد خانواده در تربیت فرزندان شجاع، مستقل و متعهد داشته و دارد.



دومین کنفرانس ملی مدیریت و تجارت الکترونیک ۳۰ دی ۱۴۰۰ - تهران

ثانیاً: عناصر اصلی نهاد خانواده یعنی زن و مرد، در گرایش‌ها و ایده‌های سیاسی و نیز ثبات آن گرایش‌ها و ایده‌ها، نقش اساسی دارند.

مدیریت و تجلی ارزش‌های اسلامی:

مدیریت در زندگی بشری جایگاه ویژه‌ای دارد، اصولاً بشر به مدد مدیریت به دنبال استفاده مطلوب از امکانات و منابع عالم هستی بوده و هست و نوع نگاه و نگرش انسان به عالم هستی روش و نوع مدیریت او را مشخص می‌کند، نوع نگاه مدیریت غربی نهایتاً منجر به افزایش بهره‌وری است اما از آنجا که این نوع نگاه مدیریتی انسان و شخصیت انسان به عنوان محور اصلی مورد توجه قرار نگرفته لذا از این بابت خسارت‌های جبران‌ناپذیری برپیکره مدیریت جهان امروز وارد شده است. مکتب انسان‌ساز اسلام به دنبال تربیت خلیفه الهی یعنی انسان تعالی که مظهر صفات مال حق الهی است. برای رسیدن به این هدف عالی مجموعه‌ای از دستورات الهی در قالب اعتقادات احکام و اخلاق بیان شده است. باتوجه به جامعیت و فراگیر بودن اسلام به عنوان این زندگی نوع نگاه اسلام به مدیریت مشخص خواهد شد. در دستگاه ارزشی اسلام محور تمام فعالیت‌های انسانی خداست، انگیزه‌های فردی و گروهی جهت دهنده نیست بلکه جهت دهنده ارزش‌های الهی است، هر میزان که توجه آدمی به خدا بیشتر باشد موجبات رضایت او را بیشتر فراهم می‌آورد.

اولین گام در مدیریت تعیین اهداف است، در تفکر مدیریت مادی، هدف هرسازمانی تحقق اهداف مادی است و به چیزی جز منفعت خود و سازمان نمی‌اندیشد، آنچه که برای آنها اصالت دارد منفعت فردی است، (امپریالیسم) اما در نظام ارزشی اسلامی آنچه در دیدگاه‌های مادی هدف نهایی و اصیل است، تنها وسیله برای رسیدن به هدف نهایی و کمال مطلوب انسانی کسب رضایت خداوند است.

در نظام‌های ارزشی غیر الهی ابزار صفاتی از قبیل مهربانی و فروتنی و صداقت و... صرفاً به دلیل مطلوبیت اجتماعی و کسب محبت و احترام مردم است، به تعبیر دیگر انگیزه کسب فضایل در این نظام‌ها احترام، اشتها و محبوبیت است که این هدف، خود در نظام ارزشی اسلام ارزش منفی دارد. در نظام اسلامی هدف، کسب رضای خدای متعال است، حتی اگر به قیمت دشمنی مردم تمام شود و انجام یا ترک فعل به قصد رضایت و محبوبیت اجتماعی در این دیدگاه نوعی شرک محسوب می‌شود. (پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۱۳)

برخی از ویژگی‌های مدیریت اسلامی:

۱- کمال معنوی / قرب الی الله

۲- تأمین نیازهای مادی و معنوی جامعه

۳- جلوگیری از وابستگی اجتماعی در دراز مدت (دوراندیشی)

۴- رعایت ارزشها و انتخاب روشها

مدیریت در نظام ارزشی اسلام یک فرایند تربیتی است حرکت‌های انسانی مرهون میزان شناخت آگاهی و بصیرت و بینش اوست هر میزان که شناخت آدمی عمیق‌تر باشد تاثیر آن در رفتار او بیشتر است و به رفتار ارزشی بیشتری نی‌بخشد. از بعد ارزشی مدیر باید



دومین کنفرانس ملی مدیریت و تجارت الکترونیک ۳۰ دی ۱۴۰۰ - تهران

ذاری صفات و شرایط اخلاقی و از بعد مدیریتی باید دارای اطلاعات و مهارت‌های فنی لازم برای انجام آن باشد. (مدیریت اسلامی و الگوهای آن، لطف اله فروزنده دهکردی، علی اکبر جوکار، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶)

نتیجه گیری:

مدیریت اسلامی شیوه ای از مدیریت است که تمامی افراد یک مجموعه را بصورت انسان های مسئول و متأثر از ارزشها با جهت دهی نظام ارزش اسلام در نظر میگیرد وجه تمایز مدیریت اسلامی از دیگر نظام ها در نظام ارزشی است که نشأت گرفته از جهان بینی الهی می باشد. این جهان بینی کل جهان هستی را بصورت هماهنگ و هدفدار می بیند که نسبت های ربوی بران حاکم است . در مدیریت اسلامی نگرش الهی وجود دارد یعنی به انسان به این دید نگریده می شود که وی لایق کرامت انسانی بوده و مستعد رسیدن به قرب الهی و نیل به مقام جانشینی خداست و هدف هدایت و رشد انسان است و مدیراسلامی به فراخور افراد سازمان خویش پیوسته در پی آن است که همگام با پیشرفت مادی موسسه و فراهم شدن امکانات مادی برای کارکنان به رشد و تعالی معنوی افراد سازمان نیز بیانیدشد.

در تربیت سیاسی برای تربیت انسانی تلاش می شود که بتواند خود را به عنوان یک عنصرسیاسی در اجتماع بدست بیاورد و بشناساند و با احترام به قانون به نظارت اجرایی پردازد. به عبارت دیگر در تربیت سیاسی تلاش می شود شخصیت سیاسی افراد شکل گیرد که مجموعه ای از گرایش های و تمایلاتی است که دیدگاه های سیاسی او را تشکیل می دهد . تربیت افراد باید به ایجاد رابطه برادرانه با ملل دیگر و تلاش به منظور تشکیل امت اسلامی استفاده از آزادی های مشروع و ایجاد آمادگی نظامی در همه افراد جامعه به منظور دفاع از حیثیت و شرف انسانی، رشد و تقویت جنبه های ایثارفداکاری، گذشت، شهادت در راه خدا، داشتن روحیه شجاعت، نداشتن ترس، مبارزه بی امان علیه دشمن و نیز صبر و استقامت در برابر دشواری ها بیانجامد. براین اساس پروراندن استعدادهای درونی و به فعلیت درآوردن آنها در سایه دانش اجتماعی بنام سیاست که درباره اجتماع و جامعه است و برای مقایسه و منافع اجتماعی با هدف برقراری امنیت خارجی و تفاهم داخلی گام برمی دارد و سوق دادن به سوی کمال و سعادت دنیا و آخرت هدف مهم آن است. باتوجه به این که تربیت سیاسی پرورش فضایل دانش و مهارت های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بارسازی آگاهانه جامعه خود است " به خوبی در می یابیم که جامعه پذیری و تربیت سیاسی و تجلی ارزش های اسلامی در یک جامعه اسلامی که باموضوع حکومت اسلامی و براساس نظام ارزشی الهی که محور آن خداوند متعال می باشد مدیریت می شود رابطه بسیار و تنگاتنگی وجود دارد.

منابع:

- ۱- قایمی امیری، ۱۳۹۰، ص ۲۴-۲۵
- ۲- الیاس، ۱۳۸۵، ص ۱۸
- ۳- جامعه شناسی آموزش و پرورش، دکتر علی علاقه بند، ص ۷۴
- ۴- جفری و گان، مترجم: حسین بشیریه
- ۵- کتاب تربیت سیاسی اجتماعی و حیاتی نوشته محمد حسین الهی زاده
- ۶- کتاب تربیت سیاسی نوشته محمدحسن فاطمی راد و دیگران
- ۷- مقاله تربیت سیاسی در پرتو انتظار تالیف سید مهدی مهدوی
- ۸- مقال مبانی و مولفه های تربیت سیاسی از دیدگاه امام خمینی نوشته احمد سلحشوری



دومین کنفرانس ملی مدیریت و تجارت الکترونیک ۳۰ دی ۱۴۰۰ - تهران

- ۹- مقاله بررسی اهداف تربیت سیاسی در قران با تاکید بر مبانی اصول تربیتی تالیف محمد داودی
- ۱۰- مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۰-۲۱، فیومی ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۱۷
- ۱۱- ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۷۹، ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۹۹، طریحی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۵
- ۱۲- راهنمایی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۸۴
- ۱۳- عنایت، ۱۳۹۰، ص ۴
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۱۴، ص ۵۵
- ۱۵- مطهری مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدر، ۱۳۸۴، ص ۱۸۳
- ۱۶- عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم و سیاست، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۳۰
- ۱۷- جعفری محمدتقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، قم بنیاد نهجالبلاغه، ۱۳۶۹، ص ۴۷
- ۱۸- ر.ک: الیاس، فلسفه تعلیم و تربیت، ترجمه عبدالرضا ضرابی، قم، موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵، ص ۱۸۰
- ۱۹- مصطفی محمدطحان، چالش های سیاسی جنبش اسلامی، معاصر، ترجمه خالد عزیزی، تهران، نشر احسان
- ۲۰- مدیریت اسلامی و الگوهای آن (لطف الله فروزنده دهکردی، علی اکبر جوکار، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶)
- ۲۱- پیش نیاز های مدیریت اسلامی (مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۱۳)